

مقایسه کیفی و کمی رضایت زناشویی در زنان شاغل با تأکید بر همسانی
و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین

A Qualitative and Quantitative Marital Satisfaction Comparison of
Employed Women based on Equality and Unequality in
Occupation Level of Couples

D. Zolfaghari, M. A. ✉

S. Tabrizi, M. A.

✉ داود ذوالفقاری

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی

سمیرا تبریزی

کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی

دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۸
دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۰/۵/۱۷
پذیرش مقاله: ۹۰/۸/۱۵

Abstract

Women's occupation affects family relations such as relations with spouse, children, as well as marital satisfaction. As a result their equal social levels will directly affect their marital relations.

The main objective of this research is the assessment of the relation between a couple's occupational level and their marital satisfaction level. Using qualitative and quantitative methods 60 subjects were selected randomly, and 15 were assigned in the qualitative group and 45 in quantitative group.

چکیده

اشتغال زنان باعث تأثیر بر روابط زن و شوهر، روابط فرزندان و همچنین رضامندی زناشویی می‌گردد و مسائلی هم‌چون همسانی و غیرهمسانی پایگاه اجتماعی را در روابط زناشویی وارد می‌نماید. هدف عمده در این پژوهش بررسی رابطه بین منزلت شغلی زوجین و میزان رضایت از زندگی زناشویی است. در این پژوهش ۶۰ نفر به طور تصادفی برای گروه نمونه انتخاب شدند که از بین آن‌ها ۱۵ نفر به صورت تصادفی در گروه نمونه کیفی و ۴۵ نفر در گروه نمونه کمی قرار گرفتند. در بخش کیفی از مصاحبه سازمان‌یافته و در بخش کمی از پرسش‌نامه رضامندی زناشویی Enrich استفاده شده است.

✉ Corresponding author: Negarestan medical buld., Iraqi Avenue, Seyyed khandan, Tehran, Iran.
Tel: +9821-22843101
Email: zolfaghari.da@gmail.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، سیدخندان، خیابان عراقی، ساختمان پزشکان نگارستان

تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۸۴۳۱۰۱

پست الکترونیکی: zolfaghari.da@gmail.com

www.SID.ir

A structured interview was used for qualitative section and Enrich marital satisfaction questionnaire for quantitative section. It was indicated that the qualitative group with equal occupational values consider occupation as an activity for achieving financial independence. Men with higher level jobs prioritize socialization, hobbies, feeling useful and avoidance of mental isolation after financial independence. However, women with higher level occupations prioritize welfare support, socialization and spiritual improvements after financial independence. When a couples' occupational level is equal, advantages of an employed wife are higher than her housewife peers and her restrictions limited. However, it increases when the couple's jobs are at two different levels. This limitation will only increase when the wife's occupational level is higher than of her husband. In the quantitative section of the research, results indicate that the average rate of general marital satisfaction for couples with equal occupational values (182) is more than couples with unequal occupational values (117.54, 154.47).

Keywords: marital satisfaction, occupation, marital status, occupation level.

نتایج بخش کیفی پژوهش: گروه نمونه کیفی با منزلت شغلی یکسان، شغل را فعالیتی برای به دست آوردن استقلال مالی عنوان کرده‌اند. در گروه نمونه کیفی با منزلت شغلی بالاتر مرد، پس از استقلال مالی، به ترتیب اولویت، در اجتماع بودن، سرگرمی، مفید بودن و دوری از انجماد فکری مطرح شده است. در گروه نمونه کیفی با منزلت شغلی بالاتر زن، پس از استقلال مالی، کمک به تأمین معاش، در اجتماع بودن و بهبود روحیه عنوان گردیده است.

زمانی که منزلت شغلی زن و شوهر با هم برابر است، مزیت‌های زن شاغل در برابر محدودیت‌های او نسبت به زن خانه‌دار بیشتر است و زمانی که شغل آن‌ها در دو سطح مختلف قرار بگیرد، محدودیت‌های آن بیشتر می‌شود و این باز هم زمانی پررنگ‌تر است که منزلت شغلی زن نسبت به مرد در مرتبه بالاتری قرار گرفته باشد. نتایج بخش کمی این پژوهش: میانگین رضایت کلی زناشویی در گروه منزلت شغلی همسان زوجین (۱۸۲) از گروه‌های منزلت شغلی ناهمسان زوجین (۱۱۷/۵۴ و ۱۵۴/۴۷) بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: رضامندی زناشویی، اشتغال، وضعیت تأهل، سطح اشتغال.

مقدمه

رضایت زناشویی، احساس عینی از خشنودی و رضایت و لذت تجربه‌شده توسط زن و شوهر است، موقعی که همه خصیصه‌ها و جنبه‌های ازدواجشان را در نظر بگیرند (الیس، ۱۹۸۹). الیس

عنوان می‌کند که طرق مختلفی برای تعریف رضایت زناشویی وجود دارد که یکی از مناسب‌ترین تعاریف توسط هاکنیز مطرح شده است. وی رضایت زناشویی را احساسات عینی از خشنودی و لذت تجربه شده توسط زن با شوهر، زمانی که همه جنبه‌های ازدواجشان را در نظر می‌گیرند، می‌داند. رضامندی زناشویی تحت تأثیر عوامل متفاوتی است که مجموع این عوامل موجب آن می‌گردند و هیچ یک به تنهایی در رابطه با ایجاد رضامندی زناشویی کافی نیستند. اهم این عوامل عبارتند از: ابراز محبت و عشق (سیدنی و بلاچ، ۱۹۹۱)، روابط جنسی (حسینی، ۱۳۷۷)، احترام به همسر (سلیمانان، ۱۳۷۳)، درک همسر و تفاهم (نجاتی، ۱۳۷۶)، مسائل مالی و اقتصادی، اقوام و دوستان (بک، ۱۳۷۸)، فرزندان (مینوچین، ۱۳۷۵)، مصاحبت و هم‌نشینی با هم (بک، ۱۳۷۸) و تصمیم‌گیری (پارکر^۱، ۱۹۷۵).

تحقیقات متفاوتی در مورد رضایت زناشویی انجام شده که به بعضی از موارد مرتبط و مهم آن‌ها اشاره می‌شود: میشل^۲ (۱۹۷۱) در مطالعه خود که در یک گروه ۴۵۰ نفر از زنان انجام گرفت، می‌گوید هر چه قدرت^۳ تصمیم‌گیری مرد در خانواده بیشتر باشد زن ناراضی‌تر می‌شود. میشل اشاره می‌کند قدرت مرد بیش از دیگر عوامل برای خانواده، بد فرجام است. فاورز^۴ (۱۹۹۱) در تحقیقی در مورد رضایت از زندگی زناشویی در زنان و مردان با استفاده از پرسش‌نامه پربارسازی به این نتیجه رسید که مذهب برای مردان و نقش و حقوق مساوی برای زنان اهمیت بیشتری دارد و این دو عامل از عواملی هستند که زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مطالعات گری لیتل و بروکس^۵ (۱۹۵۳) نشان می‌دهد، در ازدواج‌هایی که بیشتر وظایف را زن برعهده می‌گیرد، زنان ناراضی‌تر هستند. حال آن‌که حداکثر رضامندی زناشویی در میان زوج‌هایی است که تقسیم وظایف منزل به تساوی بین زن و شوهر انجام می‌گیرد. در تحقیقی که اون و اورتنر^۶ (۱۹۸۳) روی ۳۳۱ زوج انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که افراد ناراضی از زندگی زناشویی، کسانی هستند که شوهرها سنتی و زنان غیرسنتی باشند. استفان بار و براد فورد^۷ (۱۹۸۳) در تحقیقی که ۷۰۴ زوج را شامل می‌شد نتیجه‌گیری کردند که هماهنگی ارزش‌های زن و شوهر، ارتباط قوی و مثبت با رضامندی زن و شوهر دارد و عدم هماهنگی نظام ارزشی آن‌ها به طور معمول، موجب بروز اختلاف بین ایشان می‌شود (شبانی، ۱۳۷۹). ویگنز^۸ و همکاران (۱۹۸۳) نقش میزان درک همسر را در تعیین رضامندی زناشویی خاطر نشان می‌سازند و یافته‌هایشان نشان می‌دهد زوج‌هایی که از شیوه‌های کنش متقابل و تسهیل‌کننده ارتباط بهره می‌برند، فهم آن‌ها در خصوص احساسات و عواطف یکدیگر بهبود می‌یابد و به احتمال زیاد رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود دارند (بیات، ۱۳۶۰). موسوی (۱۳۷۴) در تحقیقی تحت عنوان بررسی و مقایسه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در سه گروه پزشکان،

کارمندان و گارگران شهر تهران نشان داد که عوامل اقتصادی، اعتقادات مذهبی، آداب و سنن اجتماعی، ارضای جنسی و تفاهم فکری زوجین در رضامندی زناشویی نقش مؤثری دارند. تحقیق گودرزی (۱۳۷۸) نشان داد که بین منبع کنترل درونی و ابعاد رضایت از زندگی زناشویی - یعنی رضایت از دیدگاه همسر، درک و تفاهم و رضایت جنسی - رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و زوج‌هایی که دارای منبع کنترل درونی هستند احساس رضایت بیشتری از زندگی زناشویی دارند؛ چون هم خود و هم همسرشان را مسئول وضعیت به وجود آمده می‌دانند. در تحقیقی که سلیمانیان (۱۳۷۳) تحت عنوان تأثیر تفکرات غیرمنطقی بر اساس نظریه شناختی آلبرت ایس^۹ بر ناراضیاتی زناشویی به عمل آورد، نشان داد که میزان تفکرات غیرمنطقی در افرادی که دارای ناراضیاتی زناشویی بودند، بیشتر از افرادی بود که دارای رضایت زناشویی بودند.

با توجه به توسعه نقش اشتغال زن در جامعه، اما در این خصوص تحقیقات کمی انجام گرفته است. در یک پژوهش هاواراستاین^{۱۰} (۱۹۸۰) نشان می‌دهد که زنان شاغل مسئولیت‌های عمده خانه‌داری و نگهداری از کودکان را نیز بر عهده دارند. بنابراین بسیاری از زنان، دو شغل تمام وقت - خانه‌داری در منزل و شغل رسمی در خارج از منزل - را عهده‌دار هستند. بررسی ریس^{۱۱} (۱۹۸۰) نشان می‌دهد که زنان خانه‌دار با سطح اقتصادی - اجتماعی پایین، استرس بیشتر و رضایتمندی کمتری دارند. وی در این مورد مطرح می‌کند که در این سطح اقتصادی - اجتماعی، مردان احتمالاً کمتر زنان خود را مورد حمایت و کمک قرار می‌دهند، بنابراین زنان نه فقط کار خارج از منزل بلکه همه مسئولیت‌های خانه را نیز به عهده دارند. مطالعاتی نیز در زمینه اثرات شاغل بودن زنان بر رضامندی مردان انجام گرفته است. بررسی بوت^{۱۲} (۱۹۷۷) نشان می‌دهد که شوهران زنان شاغل ناسازگاری زناشویی را تجربه نمی‌کنند و استرس بیشتری را از شوهران زنان خانه‌دار ندارند. به عبارت دیگر، بسیاری از بررسی‌ها گزارش داده‌اند که درآمد اضافی خانواده، میزان زیادی از استرس را مرتفع می‌کند. وکیلی (۱۳۶۷) معتقد است که عدم توافق زن و شوهر بر اشتغال زن موجب ناراضیاتی از زندگی زناشویی می‌گردد. چنانچه زن تمایلی به کارکردن نداشته باشد و به صورت اجباری به اشتغال بپردازد و یا این‌که زن مایل به فعالیت خارج از منزل باشد و شوهر مخالف باشد، در هر دو صورت این اختلاف نظر، استرس بیشتر را بر زن تحمیل می‌کند و مشکلات وی را می‌افزاید از این رو از زندگی زناشویی ناراضی می‌شود (حق شناس، ۱۳۷۸).

در رابطه با رضایتمندی زناشویی، نظریه‌ها و فرضیه‌های متنوعی وجود دارد که می‌توان به فرضیه طبقه‌بندی ازدواج‌های با دوام که توسط کوبر و هاروف^{۱۳} (۱۹۶۵) در مورد ازدواج‌های رضایت‌بخش، مطرح گردیده، اشاره کرد. بر اساس این نظریه که منجر به توسعه طبقه‌بندی ازدواج‌های بادوام شده است، پنج مدل از روابط مشخص معرفی می‌شوند: مدل فقدان و کم‌حرکی حیات و زندگی (Devitalized)، مدل خوگر گرفته با تعارض (Conflict - Flabituated)، مدل هم‌خویی منفعلانه

(Passive – congenial)، مدل کلی (Total) و مدل حیاتی (Vital). کوبر و هاروف سه مدل اول را به عنوان ازدواج‌های سودمند^{۱۴} طبقه‌بندی کرده‌اند. این نوع از ازدواج‌ها چون به طرفین امکان رسیدن به اهداف مهم متقابل را می‌دهند، اغلب رضایت‌بخش هستند. مدل‌های کلی و پویا با عنوان ازدواج‌های صمیمی^{۱۵} مشخص می‌شوند که همسران فعالیت‌های مشترک زیاد و احساسات شدیدی نسبت به یکدیگر و توجه و تمرکز متقابل به یکدیگر دارند. چنین روابطی، تنش زیادی را به رابطه وارد می‌کند که در ازدواج‌های سودمند دیده نمی‌شود. در نهایت با توجه به مدل‌های مذکور و بررسی‌های انجام شده، متخصصان معتقدند که عامل مهم ازدواج موفق این است که طرفین احساس راحتی با هم داشته باشند (زمانی منفرد، ۱۳۷۵). هم‌چنین می‌توان به نظریه‌هایی از قبیل نظریه چرخه زندگی زناشویی، نظریه مبادله اجتماعی نای^{۱۶} و نظریه منابع نیز اشاره کرد.

پژوهش حاضر قصد دارد، از طریق بررسی رابطه بین منزلت شغلی و رضامندی شغلی و رضامندی زناشویی زوجین به این هدف برسد که رابطه همسانی و عدم همسانی منزلت شغلی زوجین با رضامندی آن‌ها از زندگی زناشویی را بررسی نماید.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری در ۲ بخش کمی و کیفی، کلیه کارکنان زن متأهل بیمارستان هستند، که حداقل سن آن‌ها ۳۰ و تاکنون ۵ سال از زندگی مشترکشان گذشته و دست کم دارای یک فرزند هستند. از این جامعه آماری ۶۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند که ۱۵ نفر با توجه به هدف از نمونه‌گیری، نوع نمونه‌گیری و روش مطالعه با میانگین سنی ۳۷/۳۵ به طور تصادفی در بخش کیفی این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند و ۴۵ نفر دیگر با میانگین سنی ۳۸/۲ در بخش کمی پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند. در بخش کمی از روش تحقیق پس‌رویدادی و در بخش کیفی روش فنومنولوژیک^{۱۷} استفاده شده، پس از انتخاب آزمودنی‌ها و بیان هدف پژوهش در بخش کیفی، مصاحبه و در بخش کمی پرسش‌نامه رضایت زناشویی ENRICH اجرا شد. برای تکمیل پرسش‌نامه، محدودیت زمانی وجود نداشت و برای انجام مصاحبه، از مصاحبه با سوالات باز و سازمان‌یافته استفاده گردید که به طور میانگین مدت زمان اجرا برای هر نفر حدود ۳۵ دقیقه به طول انجامید. به منظور رعایت اخلاق پژوهشی و حقوق آزمودنی‌ها، ضمن اعلام صریح داوطلبانه بودن شرکت در این پژوهش، به صورت شفاهی (قبل از اجرا) و هم به صورت کتبی، خاطر نشان گردید که اطلاعات درخواستی هم در مصاحبه و هم در پرسش‌نامه، صرفاً به منظور اهداف پژوهشی است و نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی نیست.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه رضایت زناشویی^{۱۸} ENRICH: این پرسش‌نامه از ۱۱۵ سوال بسته تشکیل شده که در قالب ۱۲ مقیاس تنظیم گردیده است. جز مقیاس اول که ۵ سوال دارد، بقیه مقیاس‌ها شامل ۱۰ سوال است. پاسخ هر ماده به صورت ۵ گزینه‌ای (کاملاً موافق، موافق، نه موافق و نه مخالف، مخالف، کاملاً مخالف) است. اولسون^{۱۹} و دیگران اعتبار این پرسش‌نامه را با ضریب آلفا، ۰/۹۲ گزارش کرده‌اند. اولسون از این پرسش‌نامه برای بررسی رضایت زناشویی استفاده کرد و بیان داشت که این مقیاس به تغییراتی که در طول دوره حیات آدمی رخ می‌دهد مربوط می‌شود، هم‌چنین به تغییراتی که در خانواده به وجود می‌آید، حساس است. هر یک از موضوع‌های پرسش‌نامه در ارتباط با یکی از زمینه‌ها مهم است. دوازده مقیاس پرسش‌نامه عبارتند از: پاسخ قراردادی؛ رضایت زناشویی؛ موضوعات شخصیتی؛ ارتباط زناشویی؛ حل تعارض؛ نظارت مالی؛ فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت؛ روابط جنسی؛ ازدواج و بچه‌ها؛ بستگان و دوستان؛ نقش‌های مربوط به برابری زن و مرد و جهت‌گیری عقیدتی.

سلیمانیان (۱۳۷۳) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تفکرات غیرمنطقی در نارضایتی زناشویی» درباره اعتبار و روایی این پرسش‌نامه اظهار می‌دارد که برای استفاده پرسش‌نامه، ابتدا پرسش‌نامه ترجمه شد سپس سوالات به رویت متخصصان روان‌شناسی رسانده و روایی محتوایی پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفت. در مرحله بعد پرسش‌نامه در یک گروه ۱۱ نفری اجراء گردید و ضریب اعتبار آن از طریق ضریب آلفا محاسبه شد که عدد ۰/۹۳ به دست آمد. با توجه به زیاد بودن سوال‌های پرسش‌نامه (۱۱۵ سوال) که موجب خستگی بیش از اندازه آزمودنی‌ها می‌شد، تصمیم گرفته شد فرم کوتاهی از آن تهیه شود. فرم کوتاه این پرسش‌نامه شامل ۴۷ سوال است که مجدداً ضریب اعتبار فرم ۴۷ سوالی در یک گروه ۱۱ نفری با استفاده از ضریب آلفا محاسبه گردید که ضریب اعتبار ۰/۹۵ به دست آمد. نمره‌های محاسبه‌شده برای محاسبه هنجاریابی آن پرسش‌نامه از آزمون مقیاس T استفاده شده است که در آن، میانگین برابر ۵۰ و انحراف معیار ۱۰ لحاظ می‌شود.

منزلت شغلی: در این پژوهش نوع شغل و سطح تحصیلات به عنوان ملاک‌های منزلت شغلی در نظر گرفته شده‌اند که از طریق مصاحبه به دست آمده‌اند. ملاک تحصیلی را به طبقات مختلف بر اساس طبقه‌بندی‌هایی که در کشور، با توجه به وضعیت اجتماعی کنونی موجود است به شرح زیر تقسیم شده‌اند: دیپلم، فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس، دکترا و بالاتر.

مصاحبه: مصاحبه مورد استفاده در این پژوهش، مصاحبه حاوی سوالات باز و سازمان‌یافته است. به این ترتیب که بعد از جلب رضایت فرد برای شرکت در گروه نمونه کیفی، مصاحبه با سوال شغل از نظر شما دارای چه معنایی است؟ آغاز شد و در تمام مصاحبه‌های بخش کیفی این سوال به عنوان سوال اول بود. سوالات ۲ تا ۶ به ترتیب زیر مطرح شدند.

- سوال ۲- به نظر شما شغل با هویت فرد ارتباط دارد؟
- سوال ۳- جایگاه اجتماعی شغل یا منزلت شغلی چه معنایی دارد؟
- سوال ۴- شغل چه تأثیری بر زندگی زناشویی شما می‌گذارد؟
- سوال ۵- امتیازها و محدودیت‌های زن شاغل نسبت به زن خانه‌دار چیست؟
- سوال ۶- برای یک ازدواج مناسب سطح تحصیلی زوجین چگونه باید باشد؟
- تمام مصاحبه‌های بخش کیفی با این سوال به پایان رسید.

یافته‌ها

در بخش کیفی پژوهش با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده و محتوای آن‌ها، تجزیه و تحلیل صورت گرفت اما نحوه استخراج مؤلفه‌ها بدین صورت بود که نکات اصلی که آزمودنی‌ها در پاسخ به سوالات بیان می‌کردند، به عنوان کلید پاسخ در نظر گرفته می‌شد، سپس بیانات آزمودنی‌های دیگر که هم معنی این نکات بودند به عنوان مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی قرار داده شد. سپس مضمون‌ها دسته‌بندی شده در قالب جداول فراوانی و درصد تنظیم گردید. در این بخش به دلیل شباهت موضوعی ۴ تا از سوال‌ها با بخش کمی و رعایت اصل اختصار فقط به بررسی ۲ سوال از ۶ سوال مصاحبه پرداخته می‌شود: ۱- معنای منزلت شغلی از دیدگاه شرکت‌کنندگان و ۲- تأثیر منزلت شغلی بر رضایت زناشویی است.

در پاسخ به سوال معنای منزلت شغلی در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی برابر زوجین، ۲۶/۶ درصد سازگاری با جامعه (قابل استفاده، مفید بودن)، را مهم می‌دانستند و ۲۰ درصد به موقعیت اجتماعی اشاره کرده‌اند و ۱۳/۳ درصد نیز احترام دیگران (افتخار فرزند)، موقعیت مالی و کمک به مردم را بیان کرده‌اند و ۶/۷۵ درصد نیز علاقه و سازگاری با روحیه را مهم دانسته‌اند. در جدول مشخص است که در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد، ۳۷/۵ درصد است و افراد در پاسخ به معنای منزلت شغلی، موقعیت اجتماعی را مؤثر دانسته‌اند و ۲۵ درصد، احترام فرد به خودش (اعتباری که فرد به خودش می‌دهد) را اهمیت دادند و ۱۲/۵ درصد، نیز منزلت شغلی را وابسته به شخصیت، تحصیلات و موقعیت مالی می‌دانستند. در پاسخ به سوال معنای منزلت شغلی در گروه نمونه کیفی، منزلت شغلی بالاتر مرد، نسبت به زن، به اندازه ۱۸/۱ درصد، موقعیت اجتماعی، علاقه و کمک به مردم (آرامش دادن به دیگران) را بیان کردند و ۹/۲ درصد، سازگاری با طرز فکر، درآمد و اعتماد به نفس را مهم دانسته‌اند.

جدول ۱: فراوانی و درصد معنای منزلت شغلی و تأثیر شغل بر زندگی
زناشویی در گروه نمونه کیفی

درصد	فراوانی	تأثیر شغل بر زندگی زناشویی	درصد	فراوانی	معنای منزلت شغلی	منزلت شغلی
۲۰	۲	آرامش	۲۶/۶	۴	سازگاری با جامعه	برابری زن و مرد
۲۰	۲	اعتماد به نفس	۲۰	۳	موقعیت اجتماعی	
۲۰	۲	سرگرمی	۱۳/۳	۲	موقعیت مالی	
۱۰	۱	احترام	۶/۷۵	۱	علاقه و سازگاری با	
۱۰	۱	استقلال مالی	۱۳/۳	۲	روحیه	
۱۰	۱	بهانه‌گیری کمتر	۱۳/۳	۲	کمک به مردم	
۱۰	۱	خستگی	۶/۷۵	۱	احترام علاقه	
۳۰	۳	استقلال مالی	۳۷/۵	۳	موقعیت اجتماعی	زن بالاتر از مرد
۲۰	۲	خستگی	۲۵	۲	احترام فرد به خودش	
۲۰	۲	برنامه‌ریزی درست	۱۲/۵	۱	بسته به شخصیت	
۱۰	۱	جواب‌گوی شوهر	۱۲/۵	۱	تحصیلات	
۱۰	۱	نبودن	۱۲/۵	۱	موقعیت مالی	
۱۰	۱	درک کردن یکدیگر افسرده نبودن				
۳۶/۴	۴	استقلال مالی	۱۸/۱	۲	موقعیت اجتماعی	مرد بالاتر از زن
۲۷/۲	۳	فشار روانی بیشتر	۱۸/۱	۲	علاقه	
۱۸/۲	۲	درک بیشتر یکدیگر	۱۸/۱	۲	صرف کار کردن	
۱۸/۲	۲	رضایت از خود	۱۸/۱	۲	کمک به مردم	
			۹/۲	۱	سازگاری با طرز فکر	
			۹/۲	۱	درآمد	
			۹/۲	۱	بسته به اعتماد به نفس	

در پاسخ به سوال تأثیر شغل بر زندگی زناشویی در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی همسان، ۲۰ درصد آرامش (بهبود روحیه)، اعتماد به نفس (رضایت از خود) و سرگرمی و ۱۰ درصد احترام، استقلال مالی، بهانه‌گیری کمتر و خستگی را گزارش دادند. در پاسخ، به سوال تأثیر شغل بر زندگی زناشویی در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد، بیشترین درصد مربوط به استقلال مالی ۳۰ درصد، و کمترین درصد مربوط به درک کردن یکدیگر، افسرده نبودن و جواب‌گوی شوهر نبودن گزارش شد (۱۰ درصد) و ۲۰ درصد نیز به خستگی و برنامه‌ریزی درست اشاره داشتند. در جدول مشخص است که در ارتباط با شغل و زندگی زناشویی در گروه نمونه کیفی، منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن ۳۶/۴ درصد استقلال مالی را مطرح کردند و ۲۷/۳ درصد فشار روانی بیشتر (مشکلات بیشتر، خستگی) را بیان داشتند و ۱۸/۲ درصد به درک بیشتر یکدیگر و رضایت از خود (اعتماد به نفس) اهمیت داده‌اند. در بخش کمی پژوهش با توجه به اطلاعات به دست آمده، بیشترین

میانگین رضامندی زناشویی در گروه منزلت شغلی همسان زوجین و پس از آن در گروه نمونه کمی، منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن و در آخر در گروه نمونه کمی، منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد دیده می‌شود.

جدول ۲: شاخص‌های مرکزی و پراکندگی رضایت زناشویی با

توجه به پایگاه اجتماعی (منزلت شغلی)

منزلت شغلی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
برابری زن و مرد	۱۵	۱۸۲	۱۴/۱۴	۱۶۰	۲۰۴
مرد بالاتر از زن	۱۵	۱۵۴/۴۷	۱۰/۸۰	۱۳۵	۱۷۱
زن بالاتر از مرد	۱۵	۱۱۷/۵۴	۱۴/۷۷	۹۶	۱۴۱
کل	۴۵	۱۵۱/۳۴	۲۹/۷۳	۹۶	۲۰۴

در جدول ۳ با توجه به مقدار F به دست آمده مشخص است که بین سه گروه به لحاظ میزان رضایت زناشویی تفاوت معنادار وجود دارد. جهت معین کردن تفاوت گروه‌ها از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده که در جدول شماره ۳ گزارش شده است.

جدول ۳: خلاصه تجزیه و تحلیل واریانس‌ها برای میزان رضایت زناشویی آزمودنی‌ها و

آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه سه گروه

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	گروه الف	گروه ب	تفاوت معنادار (الف - ب)
بین گروه‌ها	۳۱۳۹۰/۵۳	۲	۱۵۶۹۵/۲۷	**۸۸/۰۶۴	برابر	مرد بالاتر	*۲۷/۵۳ *۶۴/۴۷
درون گروه‌ها	۷۴۸۵/۴۷	۴۲	۱۷۸/۲۳		مرد بالاتر	برابر	*۲۷/۵۳ - *۳۶/۹۳
کل	۳۸۸۷۶	۴۴	۴۳۰		زن بالاتر	برابر	*۶۴/۴۷ - *۳۶/۹۳

P<0/05 * P<0/05**

از نتایج جدول بالا مشخص است تفاوت در سطح ۰/۰۵ برای گروه‌ها معنادار است. بدین معنا که میانگین رضایت زناشویی بالاتر در گروه نمونه کمی، منزلت شغلی همسان زوجین نسبت به گروه نمونه کمی منزلت شغلی بالاتر مرد، معنادار است. این یافته به سوال سوم مطرح شده در بخش مقدمه پاسخ می‌دهد. همچنین این تفاوت در بین دو گروه نمونه کمی منزلت شغلی همسان زوجین

و منزلت شغلی بالاتر زن نیز معنادار است که پاسخ پرسش دوم را تأمین می‌کند. هم‌چنین تفاوت میانگین رضایت زناشویی در بین دو گروه نمونه کمی منزلت شغلی بالاتر مرد و منزلت شغلی بالاتر زن نیز معنادار است که پاسخ پرسش اول به حساب می‌آید. در نتیجه هر سه پرسش، پاسخ داده‌شد.

بحث

در بخش کیفی بعد از انجام مصاحبه، در مورد معنای شغل، و منزلت شغلی یکسان، ۸ مؤلفه استخراج شد که بخش استقلال مالی بیشترین فراوانی را داشت. در گروه نمونه کیفی از منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد ۵ مؤلفه و در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن ۶ مؤلفه استخراج شد. در تمام این گروه‌ها بیشترین فراوانی مربوط به استقلال مالی و بعد از آن ارتباط اجتماعی داشتن است.

در رابطه با معنای شغل، آزمودنی‌های دیگر به ارتباط اجتماعی و رضای روانی اشاره کرده‌اند. در این ارتباط نجاتی (۱۳۷۶) از تحقیقات خود چنین نتیجه گرفته که مهم‌ترین ملاک در چارچوب تعیین سلامت خانواده، تأمین نیازهای مادی، عاطفی و روانی اعضای خانواده است و صافی (۱۳۷۸) نیز بهبود روحیه زن و مرد در خانواده‌ها را یکی از ویژگی‌های خانواده سالم ذکر می‌کند. دلارذ^{۲۰} (۱۹۴۳) مطرح کرد که یکی از انگیزه‌های زنان شوهردار برای قبول شغل که از همه شایع‌تر است میل شخصی زنان به گریختن از محیط به اصطلاح خسته‌کننده و کسالت‌آور خانواده است. او بیان می‌دارد، زن که در طی روز از انجام کارهای منزل و نگهداری کودکان خسته شده فکر می‌کند که وضع به اصطلاح مطلوب، در احراز حرفه‌ای خارج از خانه است. گوو^{۲۱} (۱۹۸۰) معتقد است که زنان متأهل و خانه‌دار بیشتر مستعد ابتلا به بیماری‌های روانی هستند زیرا آنان نمی‌توانند نیازهای روانی خود را ارضا کنند و در انجام وظایف احساس ناامیدی نموده و خود را در سطحی پایین‌تر از مردان تصور می‌کنند، لذا اشتغال زن می‌تواند از این نظر مفید باشد. یاجو^{۲۲} (۱۹۸۶) در تحقیقی تحت عنوان رابطه بین استرس و رضامندی زناشویی در میان زوج‌هایی که هر دو شاغل هستند، نشان داد که بین استرس و رضامندی زناشویی ارتباط منفی وجود دارد. در پژوهشی که انجام شد در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی یکسان زن و مرد هر ۵ نفر شغل را به عنوان فعالیت برای به دست آوردن استقلال مالی بیان کرده‌اند و هم‌چنین به ایجاد ارتباط اجتماعی داشتن، رضای روانی، خودشناسی و به روز بودن اشاره کرده‌اند. در گروه نمونه کیفی، منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن، پس از استقلال مالی، در اجتماع بودن، سرگرمی، مفید بودن و دوری از انجماد فکری مطرح شده است. در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد پیش از استقلال مالی کمک به تأمین معاش، در اجتماع بودن، بهبود روحیه و بیکار نبودن عنوان گردیده است.

در گروه نمونه کیفی مربوط به منزلت شغلی همسان زوجین، بیشترین فراوانی برای سازندگی برای جامعه بیان شده و در مرتبه‌ی بعدی، موقعیت اجتماعی و سپس موقعیت مالی، احترام برای خود و کمک به مردم مطرح شده است. در گروه نمونه کیفی مربوط به منزلت شغلی ناهمسان زوجین، بیشترین فراوانی در رابطه با معنای منزلت شغلی را موقعیت اجتماعی در بر می‌گیرد و در گروه، منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد، پس از موقعیت اجتماعی، احترام به خود بیان شده و در مراتب بعدی، موقعیت مالی و تحصیلی عنوان گردیده است. در حالی که در گروه نمونه کیفی، منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن، کمک به مردم و علاقه در همان مرتبه‌ی موقعیت اجتماعی قرار دارد و بعد از آن‌ها، موقعیت مالی (درآمد) و اعتماد به نفس فردی جای می‌گیرد.

همان‌طور که مشخص است زمانی که منزلت شغلی زن از مرد بالاتر است زنان منزلت شغلی را در ارتباط با موقعیت اجتماعی که به دست می‌آورند معنا می‌کنند در حالی که در گروه منزلت شغلی همسان، زنان منزلت شغلی را در سازندگی برای جامعه می‌بینند و در گروه منزلت شغلی بالاتر مرد نسبت به زن، ارجحیت آشکاری بین مؤلفه‌ها دیده نمی‌شود و اهمیت آن‌ها به طور تقریبی به یک میزان است و هم‌چنین تعداد مؤلفه‌ها زیاد و فراوانی آن‌ها در پاسخ زنان کم است. می‌توان نتیجه گرفت که هر فرد منزلت شغلی را به‌گونه‌ای خاص معنا می‌کند که باعث می‌شود نقاط اشتراک زیادی بین افراد دیده نشود. در این رابطه اردلان (۱۳۵۴) بیان می‌کند که شاغل بودن زن باعث تعادل بیشتری بین زوجین در رابطه با قدرت تصمیم‌گیری نسبت به روابط سنتی می‌گردد که این تصمیم‌گیری‌های مشترک نیز به نوبه خود باعث احترام بیشتر زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌شود. این مطلب را می‌توان در پاسخ افراد به معنای منزلت شغلی در گروه نمونه کیفی منزلت شغلی برابر زوجین و منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد مشاهده کرد. هم‌چنین استرینگ^{۲۳} (۱۹۸۶)، یکی از عوامل موفقیت رابطه زن و شوهر و انعطاف‌پذیری بیشتر آن‌ها در مورد تصمیم‌ها و به تبع آن احترام بیشتر بین آن‌ها می‌داند. ساجد (۱۳۷۵)، مطرح می‌کند که شاغل شدن زن، قدرت تصمیم‌گیری او را در خانه افزایش می‌دهد که در سه گروه کارمندان ۸۸ درصد، معلمان ۸۴ درصد، و کارگران ۷۲ درصد، قدرت تصمیم‌گیری به طور نسبی برابری با همسرانشان دارند. همان‌طور که از درصد‌های بالا مشخص است میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان با توجه به نوع شغل آن‌ها و موقعیت اجتماعی که برای آن‌ها ایجاد می‌کند به ترتیب از کارمندی به معلمی و سپس به کارگری کاهش پیدا می‌کند.

در بخش کمی پژوهش، میانگین رضایت زناشویی در گروه نمونه کمی منزلت همسان زوجین از دو گروه دیگر منزلت شغلی ناهمسان زوجین بالاتر است و هم‌چنین این میانگین در گروه نمونه کمی منزلت شغلی بالاتر مرد از زن نسبت به گروه نمونه کمی منزلت شغلی بالاتر زن از مرد نیز

بیشتر است. در ادامه میانگین رضایت از درآمد در گروه نمونه کم‌تری منزلت شغلی یکسان زوجین از دو گروه دیگر بالاتر است در حالی که رضایت از درآمد در گروه نمونه کم‌تری منزلت شغلی بالاتر زن از مرد نسبت به گروه نمونه کم‌تری منزلت شغلی بالاتر مرد از زن بیشتر است، زمانی که منزلت شغلی زن بالا است، به علت درآمد بیشتر، رضایت از درآمد نیز بیشتر است. ولی زمانی که منزلت شغلی زوجین با هم برابر است این میزان رضایت از درآمد باز هم بالاتر است. در رابطه با رضایت از شغل باز هم این میزان در گروه نمونه کم‌تری منزلت شغلی برابر زوجین نسبت به گروه‌های منزلت شغلی ناهمسان زوجین بیشتر است، هم‌چنین در ۲ موقعیت دیگر میزان رضایت از شغل زمانی که منزلت شغلی مرد از زن، بالاتر است از زمانی که منزلت شغلی زن از مرد بالاتر است بیشتر می‌باشد که این مطلب را این چنین می‌توان توجیه کرد که به علت این که رضایت از شغل با رضایت زناشویی ارتباط دارد وقتی که رضایت زناشویی در گروه نمونه کم‌تری منزلت شغلی بالاتر زن نسبت به مرد پایین می‌آید، به تبع آن رضایت شغلی نیز در این گروه نسبت به گروه‌های دیگر کمتر می‌شود. ری (۱۹۸۸) مطرح کرد که در مورد زنان، رضامندی زناشویی ارتباط نزدیکی با رضامندی شغلی دارد. در جدول ۵ به مقایسه میانگین رضامندی زناشویی در سه گروه پرداخته شده و معناداری آن بررسی و سپس در جدول ۵ با آزمون تعقیبی توکی هر کدام جداگانه مقایسه شده‌اند. نتایج به دست آمده از جداول، فرضیه‌های این پژوهش را مورد تأیید قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

1. Parker
2. Michel

۳. توانایی نفوذ کردن در رفتار و تأثیر بر آن را قدرت می‌نامند.

4. Fowers
5. G. little and Bruggess
6. Owen and Orthner
7. S.bar and B.Frod
8. Wiggins
9. Theory cognitive Albert elis
10. Hoverstein
11. Reisse
12. Boo
13. Cuber - Haroff
14. Etilitrarian
15. Itisie mariage
16. Social exchange theory

۱۷. فنومنولوژی روشی است که برای محقق این امکان را فراهم می‌آورد تا دریابد که زندگی برای این افراد چه تجربه‌هایی را در بردارد.

18. Enrich verification of marital inventory
19. Olson
20. Delard

21. Gouw
22. Yaju
23. Streing

منابع

- بک، آ. (۱۳۷۲). عشق هرگز کافی نیست (ترجمه م. قراچه‌داغی). تهران: هم آگامه.
- بلاچ، س. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر روان‌درمانی، نظریه‌ها و روش‌های رایج (ترجمه م. قراچه‌داغی). تهران: رشد.
- بیات، ا. (۱۳۶۰). بررسی عوامل مؤثر در ایجاد اختلافات خانوادگی. تهران: دانشکده خدمات اجتماعی.
- توماس، م. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج (ترجمه ف. اردلان). تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- زمانی منفرد، ا. (۱۳۷۵). بررسی رابطه سطح رضایتمندی زناشویی و سطح توانایی ابزار وجود گروهی از زوج‌های ساکن در دو شهرک وابسته به یکی از سازمان‌های صنعتی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- سلیمانیان، ع. (۱۳۷۳). بررسی تأثیر نظرات غیرمنطقی بر نارضایتی زناشویی. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- شبانای حصار، ح. (۱۳۷۹). رابطه بین پایگاه اقتصادی اجتماعی زوجین با میزان رضامندی از زندگی زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- گودرزی، ن. (۱۳۷۸). بررسی رابطه رضایت زناشویی با منبع کنترل در کادر درمانی بیمارستان‌های تابع دانشگاه علوم پزشکی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- موسوی، ر. (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در سه گروه پزشکان، کارمندان و کارگردان شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- نجاتی، ح. (۱۳۷۶). روان‌شناسی زناشویی. تهران: بکران.
- وکیلی، ا. (۱۳۶۶). بررسی عوامل مؤثر بر رضامندی زنان شاغل از زندگی زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

- Brugess, E.V. (1953). *The family*. New York: American Book Company.
- Ellis, A. (1989). *Rational- emotive couples therapy*. New York: Pargamon press.
- Katz, M., & Briger, T. (1988). Modernity and the quality of marriage in Israel. *Journal of Comparative Family Studies*, 19(3), 371-380.
- Michel, A. (1971). Real number of children and conjugal interaction in French urban families. *Journal of Marriage and the Family*, 31, 57-66.
- Owen, S., & Orthnar, M. (1983). Communication Research in Ohio state. *Comparative family studies*, 20(4), 400-410.
- Pindal, B. (1995). Division of household labor and the well-being of retirement-aged wives. *Gerontologist*, 3(1), 39-55.
- Taylor, R. (1994). Children and well-being: A comparison at employed and non employed women. *Work and Stress*, 8(1), 36-45.
- Wigggen, J., & Moody, A. (1983). Personality typologies related to marital satisfaction. *American Mental Health Counselors' Association Journal*, 5, 33-11.